

ساختار واردات ایران (پس از انقلاب)

دکتر ابراهیم رزاقی

صدبار از این خانه بدان خانه برفتید
یکبار از این خانه بدین بام برآید
(مولوی)

درآمدهای ارزی به دست آمده از صادرات صد و اندی میلیون تنی نفت در سال به کشورهای صنعتی و ایجاد اشتغال برای آنها، الگوی مصرف ملی ایران را که یکسره وابسته به آن است باز تولید می کند. واردات این چینی (متگی به صدور نفت و بیشتر مصرفی) با امکان پذیر کردن رقابت تولیدکنندگان خارجی با تولیدکنندگان ایرانی، در عمل در درون کشور تولید و اشتغال زدایی می کند. واردات این چینی افزون بر افزایش دارایی واردکنندگان و شبکه توزیع کالا در داخل و امکان فرار مالیاتی برای آنها، در عمل از مدیران ناکارآمد پشتیبانی می کند و مدیران فاسد را به ثروت می رساند. شناخت واردات با این رویکرد برای دگرگون کردن اقتصاد نفتی و وارداتی کشور و تبدیل آن به اقتصادی تولیدی و صنعتی، بی چون و چرا ضرورت دارد.

۱- بحث نظری درباره بازرگانی خارجی و توسعه

همانند بسیاری از مقوله های اقتصادی، افزون بر وجود تفاوت های بسیار میان نظریه های توسعه درباره بازرگانی خارجی، تفاوت و اختلافی سترگ میان نظریه ها و واقعیت های توسعه و توسعه نیافتگی وجود دارد. بازرگانی خارجی از دید بسیاری از نظریه پردازان توسعه و از جمله هواداران سیاستهای تعدیل، عاملی توسعه بخش است و آزادی مبادلات بازرگانی میان کشورها به تخصصی شدن در تولید و صادرات کالاهایی می انجامد که هر کشور با توجه به

پیشگفتار:

از آغاز تشکیل ج.ا. ایران تاکنون کمابیش ۶۰۰ میلیارد دلار برای واردات (گمرکی و غیر گمرکی، کالاها و خدمات، قاچاق و همراه مسافر) هزینه شده است؛ ولی اکنون نه تنها به توسعه و توسعه صنعتی، علمی و فنی نرسیده ایم، مشکلات ژرفی نیز بر سر راه توسعه خودنمایی می کند. فقر، بیکاری، گرانی، فرار سرمایه های انسانی و مادی از کشور، تداوم وابستگی به درآمد نفت در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... در شمار مشکلاتی است که دیگر نمی توان پدید آمدن آنها را تصادفی دانست. وجود این نارسایی ها خود بیانگر ساختارها و نهادهایی است که وضع موجود را باز تولید می کنند و مهمتر از همه نشانگر طبقات اجتماعی نیرومندی است، که از همین وضع بهره مند می شوند و به تداوم آن یاری می رسانند.

از میان همه ساختارها و نهادهای اقتصادی ایران که بی شناخت آنها، کاربرد هر گونه تئوری و نظریه اقتصادی برای توسعه ایران ناکارآمدی خواهد داشت، بازرگانی خارجی دارای جایگاه ویژه است. بازرگانی خارجی و بویژه واردات ایران کمابیش بی ارتباط با صادرات غیر نفتی و تنها با اتکاء به صادرات نفت آنها بیشتر به صورت خام، همه هستی اقتصاد ایران را شکل می دهد. واردات افزون بر بازگرداندن

انباشت سرمایه مؤلّد در کشور رخ نخواهد داد. تعمیم ساز و کار بازار یا دست نامرئی آدام اسمیت به سطح بین الملل و پیشنهاد آزادی بازرگانی خارجی برای توسعه (بدان گونه که در سیاستهای تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول آمده و در ایران ۱۶ سالی است که در دست اجرا است) در عمل با ناکارآمدی های دیگری روبه روست، که آنرا ناپذیرفتنی تر می سازد. در واقع رقابت دو تولیدکننده ناهموزن از نظر پیشینه تولید، تکنولوژی به کار رفته در تولید، بهای تمام شده و کیفیت تولید، شرایطی پدید می آورد که آنکه در تولید پیش افتاده یا کشوری که صنعتی شده، همواره در رقابت با تازه واردها پیروز است. به همین دلیل بوده است که فردریک لیست آلمانی برای توسعه صنعتی آلمان در اواسط سده نوزدهم میلادی با انتقاد از نظریه آدام اسمیت، دخالت و پشتیبانی از تولیدات داخلی در برابر تولیدات خارجی را تاهنگامی که تولیدکنندگان داخلی به مرحله بلوغ برسند و توان رقابت به دست آورند (البته در زمان محدود و معین، نه نامحدود و نامعین) سفارش می کند.^۴

نکته دیگری که بازرگانی بین المللی نمی تواند خود به خود موجب توسعه کشورهای در حال توسعه شود، وجود ساختارهای نیرومند ضد تولید در این کشورها است که ریشه های آن به دوران استعمار و صنعت زدایی این کشورها بازمی گردد. وجود ساختارهای نیرومند در عرصه بین الملل نیز مانع تحقق توسعه و دگرگونی تقسیم کار بین المللی استعماری خود به خود بوسیله بازرگانی میان کشورها می شود.

بسته به دوره های گوناگون، کشورهای استعمارگر پیشین و صنعتی کنونی نهادها، ابزارها و شیوه های گوناگون برای تسلط بر کشورهای مستعمره پیشین و در حال توسعه کنونی به کار گرفته اند. در دوران استعمار (تا سده بیستم میلادی) بیشتر بر سلاح گرم و سلطه سیاسی - نظامی و در دوران نواستعماری (تا دهه هفتاد از سده بیستم) بر ساز و کارهای اقتصادی تأکید شده است. در دوران کنونی (از دهه هفتاد به این سو) یا دوران خوداستعماری نیز از عامل فرهنگی به گونه برجسته بهره گرفته می شود، ضمن اینکه کشورهای صنعتی برای تداوم بخشیدن به سلطه خود، دیگر ابزارها همچون ابزارهای نظامی، مالی (وامها)، تحریم، تهدید و... را نیز بسته به شرایط، کنار نمی گذارند.^۵ افزون بر این، به همان گونه که در یک کشور معین، سرمایه ها اگر

مزیت های نسبی و مطلق که در تولید آن کالاها دارد، توسعه می یابد. گذشته از آن، بازرگانی خارجی از این دیدگاه، امکانات دستیابی به تکنولوژیهای تازه و کالاهایی را که در داخل تولید نمی شود ولی مورد تقاضا است، برای کشورهای در حال توسعه فراهم می سازد. گروه دوم، نظریه پردازانی هستند که بازرگانی خارجی و بویژه تقسیم کار بین المللی را که از دوران استعمار خام فروشی را بر همه کشورهای جهان، غیر از اروپا تحمیل کرده است، عامل اصلی توسعه نیافتگی، فقر، فساد و بینوایی در کشورهای مستعمره پیشین و در حال توسعه کنونی می دانند. واقعیت های موجود، نشانگر همخوان نبودن نظریه گروه نخست با واقعیت است. واقعیت این است که تخصصی شدنی که در اواخر دوران استعمار با صنعتی شدن انگلستان و در پی افزایش نیازهای آن کشور به مواد خام و اولیه از یک سو و فروش مازاد تولیدات صنعتی آن کشور به کشورهای مستعمره از جمله هند تحمیل شد^۱ و بر اثر آن صنایع این کشورها نابود شده است، هنوز کمابیش در همه کشورهای جهان وجود دارد؛ ضمن اینکه این تخصصی شدن نخست با بهره گیری از قدرت استعماری انجام گرفته است، نه قانونمندی اقتصادی. با نابودی صنایع بومی مستعمره ها، نخست انگلستان و سپس دیگر کشورهای که پس از آن صنعتی شدند (کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و سپس ژاپن)، از این تقسیم کار بین المللی یعنی واردات مواد خام و صادرات کالاهای صنعتی به سود خود و به زیان کشورهای مستعمره پیشین بهره گرفته اند: «صادرات محصولات خام به جای ایجاد رشد اساسی... اقتصاد، هند را به سوی تله ای هدایت می کرد که موجب تقویت الگوهای بازدارنده رشد می شود. گسترش بازار داخلی... و بیشتر تقاضاهای فزاینده برای کالاهای تولیدی، در شرایط نبود حمایت تعرفه ای، از راه واردات تأمین می شود.»^۲

بر خلاف باور نظریه پردازان هواخواه بازار بی دخالت و هدایت دولت که دست نامرئی آدام اسمیت را که بر پایه آن قیمت های پدید آمده از برخورد رقابتی عرضه و تقاضا، تخصیص بهینه، منابع را موجب می شود^۳، و توسعه خود به خود به دست می آید، به دلیل جستجوی بالاترین سود سرمایه بوسیله عوامل بازار یا بخش خصوصی، در صورت پایین بودن سود سرمایه در بخش های تولیدی، نمونه ایران و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه)

به خود واگذار شوند، در مناطق توسعه یافته تر متمرکز می شوند (به سبب وجود بازار گسترده تر، عوامل مساعد تولید، دادوستد و ارتباطات و...) در سطح بین کشورها نیز اگر بازرگانی بین الملل و حرکات سرمایه به حال خود رها شود، در بیشتر موارد پیشرفت اقتصادی کشورهای مترقی آثار زیانباری بر کشورهای

توسعه نیافته خواهد گذاشت.^۶

رابطه مبادله در بازرگانی بین الملل نیز به زیان کشورهای صادرکننده مواد اولیه است، زیرا در برابر وارد کردن مقدار معینی کالا، این کشورها ناگزیر از صدور مواد اولیه بیشتری هستند.^۷

گونار میردال در نیمه دوم سده بیستم می گفت که «تفاوتهای موجود در ساختار اقتصادی کشورهای ناشی از تجارت را به نفع کشورهای پیشرفته فنی و صنعتی و به ضرر کشورهای فقیر جهت می دهد.»^۸ و در اواسط سالهای سده بیستم پل کروگمن بازرگانی خارجی را برآیند مبادله نابرابر و نتیجه آن را در سطح جهان «توسعه نابرابر» دانست.^۹

با این همه، توسعه کشورهای مانند ژاپن و آلمان در گذشته و کره جنوبی، تایوان، مالزی، چین و... در

یکی دو دهه پایانی سده بیستم چگونه تحقق یافته است و این کشورها بر پایه کدام نظریه اقتصادی در شمار برندگان در زمینه بازرگانی بین الملل درآمده اند؟ آنچه اهمیت دارد، این نکته است که پیروزی این کشورها بر پایه نظریه نوکلاسیک و آزادی بازرگانی بین الملل و آزادی واردات نبوده است.^{۱۰} به نظر می رسد دوگانگی شگفت آوری بین دنیای استوار (از نظر استدلال) ولی انتزاعی برخی نظریه ها که جهان روا نیز شده است، با واقعیت های دنیای ملموس وجود دارد. هواداران نظریه های کلاسیک و نوکلاسیک بی توجه به گذشته تاریخی اقتصادی کشورهای صنعتی و با نادیده گرفتن دوره چند سده ای استعمار همه کشورهای جهان بوسیله اروپاییان، به نظریه پردازی درباره توسعه کشورهای در حال توسعه کنونی و مستعمره های پیشین

می پردازند. این نظریه پردازان و مقلدان و پیروان بومی آنها، بی توجه به ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از هم گسیخته ای که کشورهای استعمارگر در مستعمرات پیشین پدید آورده اند و بی در نظر گرفتن تجربه توسعه کشورهای تازه صنعتی شده، تنها در راستای منافع کشورهای صنعتی نظریه هایی را

ترویج می کنند که در بیشتر موارد ارتباطی با واقعیت ندارد:

روسیه در درس اقتصاد بازار مردود شد و ماهم آموزگاران او بودیم. از یکسو، حجم زیادی از بازار آزاد به آنها تزریق می کردیم که مبتنی بر اقتصاد کتابهای درسی بود. از سوی دیگر، آنچه آنان در عمل از آموزگاران خود می دیدند به نحو چشمگیری با این آرمان مغایر بود. به آنها گفته شده بود که آزادی تجارت برای موفقیت اقتصاد بازار امری ضروری است، با وجود این، وقتی آنها خواستند آلومینیوم و اورانیوم (و دیگر کالاهای اولیه) به ایالات متحد صادر

● از آغاز تشکیل ج.ا. ایران تاکنون کمابیش ۶۰۰ میلیارد دلار برای واردات (گمرکی و غیر گمرکی، کالاها و خدمات، قاجاق و همراه مسافر) هزینه شده است؛ ولی اکنون نه تنها به توسعه و توسعه صنعتی، علمی و فنی نرسیده ایم، مشکلات ژرفی نیز بر سر راه توسعه خودنمایی می کند. فقر، بیکاری، گرانی، فرار سرمایه های انسانی و مادی از کشور، تداوم وابستگی به درآمد نفت در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... در شمار مشکلاتی است که دیگر نمی توان پدید آمدن آنها را تصادفی دانست. وجود این نارسایی ها خود بیانگر ساختارها و نهادهایی است که وضع موجود را باز تولید می کنند و مهمتر از همه نشانگر طبقات اجتماعی نیرومندی است که از همین وضع بهره مند می شوند و به تداوم آن یاری می رسانند.

کنند، ملاحظه کردند که درها بسته است. ظاهراً آمریکا بدون آزادی تجارت به موفقیت رسیده بود، و یا آن طور که خود می گفت «تجارت خوب، ولی واردات بد است». به آنها گفته شده بود که رقابت امری حیاتی است... با وجود این دولت آمریکا در تأسیس یک کارتل آلومینیوم نقش اساسی ایفا کرد. به آنها گفته شده بود که خصوصی سازی را با صداقت و سرعت انجام دهند، با وجود این، یک مورد خصوصی سازی در خود ایالات متحد سالها طول کشید. موعظه می کردند که کشورهای در حال توسعه نباید روی صنایع خود یارانه بدهند، خودشان میلیاردها دلار به کشاورزان شان یارانه می دادند و رقابت با آنان را برای کشورهای در حال

با سایه افکندن چنین شرایط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر جهان، باور به توسعه خودبه خودی با به کار گرفتن نظریه‌های وارداتی، در بهترین حالت از دست دادن سرمایه‌های انسانی و مادی و ائتلاف فرصتهاست. در چنین شرایطی (باور به توسعه خود به خود)، بازرگانی خارجی و واردات نه تنها در خدمت توسعه نخواهد بود، بلکه تشدید تقسیم کار بین المللی استعماری را سبب خواهد شد.

بر پایه این بحث نظری کوتاه، می توان چند نکته را مطرح کرد. نخست آنکه مبادلات بازرگانی کشورها اگر به خود وا گذاشته شود، تقسیم کار بین المللی استعماری که همچنان بر روابط کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه سایه افکن است، تداوم خواهد یافت. دوم آنکه در همین شرایط برخی کشورها توانسته اند زنجیر گران صدور مواد خام و مواد اولیه را پاره کنند و گامهایی در راه صنعتی شدن و توسعه به سود شهروندانشان بردارند و موفقیت اینان خود به خود و زیر تأثیر آزادی بازرگانی خارجی و آزادی واردات نبوده است. سوم آنکه در درون کشورهای در حال توسعه کنونی طبقات اجتماعی نیرومندی وجود دارند که منافعشان در ادامه یافتن صدور مواد خام و وارد کردن همه چیز است و اینان به شیوه‌هایی کارآمد (از زاویه منافع خودشان) بر دولتمردان، بر مصرف کنندگان کالاهای وارداتی و بر توده‌های مردم اثر می گذارند و در این رهگذر از پشتیبانی گسترده تولید کنندگان، بازرگانان خارجی و دولتمردان کشورهای صنعتی در قالبهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و فرهنگی برخوردارند. چهارم آنکه بی بهره گیری از بازرگانی خارجی، صدور مواد اولیه که اکنون هم تخصص کشورهای در حال توسعه است، و وارد کردن آنچه این کشورها را با سرعت لازم توسعه یافته و صنعتی می کند، توسعه ممکن نیست. پنجم، به نظر می رسد بازرگانی خارجی در خدمت مصرف داخلی، با بازرگانی خارجی در خدمت توسعه کشور در برابر هم قرار دارند و اولی بسیار شناخته شده و «علمی» و دومی ناشناخته است. ششم، دولتها در کشورهای در حال توسعه به سبب نبودن یک پایگاه نیرومند اجتماعی برای تولید در این کشورها، یا از طبقات اجتماعی بازرگانان داخلی عهده دار ورود و صدور و توزیع کالاها برمی خیزند یا در مرحله بعد آنها را نمایندگی می کنند و از پشتیبانی جهانی نیز برخوردارند. هفتم، دولت توسعه گر تولیدی، اگر بتواند

ناکار آمدی سیاستهای تعدیل اقتصادی و اجبار در پذیرش ضرورت وجود یک دولت کارآمد برای موفقیت این نظریه بوسیله بانک جهانی و نفی عملی حرکت خودبه خودی توسعه، افزون بر تجربه شکست خورده آن در روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی؛ به دنبال خصوصی سازی بانکها، و پدید آمدن بحران های مالی و بولی ویرانگر در کشورهای جهان نیز بوده است که گاه هزینه این بحران برای یک کشور تا ۵۵/۳ درصد تولید ناخالص ملی آن (مورد آرژانتین در ۸۲-۱۹۸۰) رسیده است.^{۱۲}

عملکرد اقتصاد جهانی نیز به گونه ای بوده است که در سایه به کارگیری نظریه نو کلاسیک سیاستهای تعدیل، کشورهای ثروتمند، ثروتمندتر و کشورهای فقیر، فقیرتر شده اند به گونه ای که نسبت در آمد گروه نخست به گروه دوم که در سال ۱۹۶۰، ۳۰ به یک بوده در سال ۱۹۹۰، ۶۰ به یک و در سال ۱۹۹۷، ۷۴ به یک شده است؛^{۱۳} و دلیل اصلی چیزی نبوده است جز تحمیل آنچه به سود کشورهای گروه نخست است بر گروه دوم.

گذشته از نظریه پردازان برای توسعه کشورهای در حال توسعه و توجیه نظریه های نو کلاسیک مبنی بر اینکه بازار جهانی همانند بازار در یک کشور، با خودداری دولتها از دخالت، خود به خود به تقسیم کار بین المللی مطلوب می انجامد، از سال ۲۰۰۱ با روی کار آمدن بوش دوم در آمریکا، جهانی سازی معنای دیگری پیدا کرد. با به قدرت رسیدن بوش دوم که بیانگر پیروزی مجتمع های صنعتی - نظامی با ملی گرایی شدید اقتصادی است و اینان که بقایشان وابسته به بازار داخلی آمریکا و سفارش های خرید دولتی است، ایالات متحده بی اعتنا به نهادهای بین المللی و محدودیت های آن خود را «نگهبان نظم جهانی می داند» و به این پندار رسیده است که دیگر کشورها، از جمله کشورهای صنعتی عضو گروه ۷ باید از دستورها و محدودیتهای تعیین شده بوسیله آمریکا پیروی کنند (دو نمونه بارز آن، گسترش دادن دامنه شمول قوانین داخلی آمریکا در مورد تحریم دیگر کشورها به همه جهان و حمله به عراق با وجود مخالفت برخی از کشورهای بزرگ صنعتی است)؛ آمریکا حتی برای کشورهایی مانند چین و روسیه، دوره بیشتر نگذاشته است: پیروی یا درگیر مسابقه تسلیحاتی شدن و فروپاشی کشورشان (تجربه شوروی

اعتماد و مشارکت شهروندان را جلب کند، می‌تواند بازرگانی خارجی از نوع دوم را تحقق بخشد. هشتم، بخش خصوصی در صورت نبود دولت تولیدگرا، تنها وضع موجود را بازتولید و در صورت امکان واردات را بیشتر می‌کند.

۲- ساختار واردات ایران

گرچه بازرگانی خارجی از دو

مقوله واردات و صادرات تشکیل می‌شود، ولی چون صادرات نفت دارای شرایط ویژه‌ای است که نمی‌توان آنرا با صادرات معمولی کالاها سنجید، بازرگانی خارجی ایران را به دو بخش واردات و صادرات غیر نفتی تقسیم می‌کنیم. از آنجا که بحث ساختار بازرگانی خارجی نمی‌تواند در یک مقاله بگنجد، ناگزیر در این نوشتار تأکید بر واردات آنها تنها واردات گمرکی است. ولی برای امکان‌پذیر کردن تحلیل، به صادرات نفتی و غیر نفتی نیز اشاره می‌شود. بررسی ساختار واردات کشور در این جا، ناچار تنها به دوران پس از انقلاب محدود شده است.

الف- ساختار واردات ایران پس از انقلاب

● پیشینه واردات ایران

با اینکه ایران هیچگاه مستعمره نبوده است، شکست‌های نظامی از روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای به ایران در سالهای ۱۱۹۲ هـ.خ (۱۸۱۳م) و ۱۲۰۸ هـ.خ (۱۸۲۸م) شرایطی در روابط خارجی ایران پدید آورد که آنرا می‌توان نیمه مستعمره شدن نامید. در سایه این قراردادها، افزون بر جدا شدن بخشهای مهمی از سرزمین ایران و باشندگانش از پیکر اصلی آن، در قرارداد دوم دولت ایران ملزم به حمایت از اتباع روسیه و اموال منقول و غیرمنقول آنان در هر نقطه از ایران شد. برپایه قرارداد ترکمنچای «بازرگانان روسیه امتیاز تجارت هر نوع کالا و معافیت از حقوق گمرکی را جز یک بار هنگام ورود یا خروج به میزان پنج درصد بدست آوردند. این همه در شرایطی بود که از کالاهای تولید شده داخلی در ایالتها و

شهرهای مختلف با عنوان‌های گوناگون (راهداری، دروازه‌بانی و...) چند بار عوارض دریافت می‌شد و همین امر امکان رقابت خوردکننده کالاهای خارجی را با کالاهای ایرانی فراهم می‌کرد».^{۱۵}

گرچه ایران از دوران صفویان امتیازهایی بازرگانی به

انگلیس، هلند، پرتغال و اسپانیا داده بود، ولی نه آن کشتی‌سورهای امتیازگیرنده از نظر سیاسی و اقتصادی در وضعی بودند که بتوانند خواسته‌های استعماری خود را یکسره تحمیل کنند، نه ایران از نظر سیاسی و اقتصادی تا آن اندازه ناتوان، که چنین اجازه‌ای به آنها بدهد.

واردات ایران و ساختار آن راهی دراز پیموده تا به وضع تثبیت شده کنونی که محور اصلی آن تأمین منافع صادرکنندگان کالا به ایران است، رسیده است. آن زمان که

ایران صادرات صنعتی و کشاورزی گوناگون داشت و دارای مازاد در بازرگانی خارجی بود (در دوران صفویان)، بحثی درباره مصرف کالاهای خارجی و واردات آن نبود. در آن دوران همه نیازهای ایران در داخل تولید می‌شد و شبکه توزیع داخلی و بازرگانان صادرکننده کالاهای ایران و مصرف کنندگان داخلی در خدمت تولید ایران بودند. با آغاز دوران استعماری و شکست‌های نظامی و جدا شدن پاره‌هایی از خاک میهن و تحمیل قرارداد ترکمنچای به ایران، رفته‌رفته کالاهای خارجی با تولیدات داخلی به رقابت برخاستند. ولی به سبب نبود شبکه حمل و نقل در داخل، این نفوذ در آغاز محدود بود، به گونه‌ای که تا اواسط سالهای زمامداری رضاشاه (۱۳۱۸ و ۱۳۱۹) صادرات غیر نفتی ایران به ترتیب ۷۶/۶ درصد و ۹۴ درصد هزینه واردات ایران را پوشش می‌داد.^{۱۶} در دوران زمامداری دکتر مصدق که نماد جنبش ضد استعماری و ضد استبدادی ایران بود، با سیاستهای اتخاذ شده بی‌تکیه بر نفت که صدور آن از سوی دولت‌های بزرگ تحریم شده بود، بازرگانی خارجی ایران دارای تراز مثبت شد و این نشان از حاشیه‌ای بودن واردات در زمینه مصرف داخلی تا آن زمان داشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با کمک مستقیم

● در دوران کشورهای در حال توسعه کنونی طبقات اجتماعی نیرومندی وجود دارند که منافعشان در ادامه یافتن صدور مواد خام و وارد کردن همه چیز است و اینان به شیوه‌هایی کارآمد (از زاویه منافع خودشان) بر دولتمردان، بر مصرف کنندگان کالاهای وارداتی و بر توده‌های مردم اثر می‌گذارند و در این رهگذر از پشتیبانی گسترده تولید کنندگان، بازرگانان خارجی و دولتمردان کشورهای صنعتی در قالب‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و فرهنگی برخوردارند.

جمعیت بهره‌مند از مزایای اقتصادی دوران خوداستعماری؛ بسیاری دیگر از لایه‌های اجتماعی نیز با وجود نابهرمندی از وضع خوداستعماری به آن باور دارند)، ایستادگی در برابر سلطه فرهنگی بیگانه را بی‌معنی می‌کند. با توجه به اینکه بنیادی‌ترین بخش هویت فردی و اجتماعی، معیارهای بینشی و انگیزشی و نگرشی است، اگر معیارهای بیگانه به جای معیارهای خودی بنشینند، فرد حتی درباره منافع و مصالح خود، به همانگونه می‌اندیشد و داوری می‌کند و واکنش نشان می‌دهد که بیگانه بر پایه معیارهای خودش می‌اندیشد، داوری می‌کند و واکنش نشان می‌دهد.^{۱۸} بر پایه خوداستعماری است که آنچه غرب و سازمانهای زیر نفوذ آن درباره توسعه می‌گویند، بی‌هرگونه پژوهش مستقل، از سوی دولتمردان و کارشناسان کشورهای در حال توسعه پذیرفته می‌شود و در دانشگاهها بی‌نقد و انتقاد تدریس می‌شود و گاه حتی چند صد میلیارد دلار برای تحقق هدفهایی که پیروان و مروّجان آن نظریه‌ها وعده داده‌اند هزینه می‌شود، ولی باز هم مسئولان نارسایی این نظریه‌ها را مایه شکست و ناکامی به‌شمار نمی‌آورند. بر پایه خوداستعماری است که کشورهای در حال توسعه مواد خام را با بهایی اندک صادر و کالاهای ساخته شده وارد می‌کنند. این کشورها چه در زمینه واردات و چه در زمینه صادرات می‌کوشند با دادن امتیازات بیشتر، نظر مساعد طرف خارجی را جلب کنند. شگفتا که این کشورها از سوی کشورهای صنعتی تهدید به نخریدن کالاهای خام و نفروختن کالاهای صنعتی می‌شوند، در حالی که اگر بازرگانی جهانی از این دست در میان نباشد، کشورهای صنعتی دچار بحران‌های سترگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شوند و به سرانسیب فروپاشی می‌افتند.

● ساختار واردات در دوره نخست پس از

انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۸)

- واردات از نظر کمی

در این دوره ده ساله که نظام جمهوری اسلامی ایران در حال تثبیت خود بود و با مشکلات بزرگ داخلی و خارجی بویژه تجاوز عراق که از کمک مالی بسیاری از کشورهای عربی و کمکهای نظامی و اطلاعاتی و شیمیایی کمابیش همه کشورهای صنعتی برخوردار بود دست

آمریکا و انگلستان انجام گرفت، ایران سیاستهای تازه‌ای در زمینه بازرگانی خارجی به اجرا گذاشت که بر پایه آنها همراه با افزایش صادرات نفت خام و افزایش درآمد ارزی و بی‌توجه به صادرات غیر نفتی، واردات نیز افزایش یافت و اوج این روند از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب بود. «واردات برای توسعه و صنعتی شدن» که توجیه کننده سیاستهای بازرگانی تازه بود، شرایطی در اقتصاد ایران پدید آورد که صادرات غیر نفتی ایران در ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به ترتیب ۴/۸ درصد و ۴/۳ درصد هزینه واردات ایران را پوشش می‌داد.^{۱۷}

اگر بتوان کارکرد اقتصاد ایران و بازرگانی خارجی ایران در دوران قاجار را، گذشته از فساد و ناتوانی حکومت، متأثر از دخالت نظامی و سیاسی دولتهای استعمارگروس و انگلیس دانست، و کارکرد اقتصاد کشور در دوران رضا شاه و محمدرضا شاه را ناشی از سرسپردگی آنان، بر پایه کدام نظریه می‌توان تداوم همان ساختار بازرگانی را در دوران پس از انقلاب که استقلال سیاسی وجود داشته است تحلیل کرد؟ اگر بتوان تجاوز نظامی عراق به ایران را که با همراهی کمابیش همه کشورهای صنعتی و کشورهای عربی صورت گرفت و آسیب‌های سنگین به اقتصاد ایران زد، مایه بخشی از نارسایی‌های اقتصادی کنونی ایران دانست، پس از جنگ تاکنون (نزدیک به شانزده سال)، چه عاملی جز پذیرش و اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی که مهمترین پایه آن آزادی مبادلات بازرگانی است تعیین کننده بوده است؟

در چند دهه اخیر به سبب پیدایش دگرگونی‌های گسترده در ارتباطات و سربرآوردن رسانه‌های نیرومند اثرگذار بر ذهن‌ها از یکسو و هزینه‌های کلان کشورهای غربی در زمینه‌ها فرهنگی و آموزشی برای تصرف ذهن شهروندان کشورهای در حال توسعه و بویژه دانش‌آموختگان آنها و نبود طبقه نیرومند و متشکل تولیدکننده، و وجود طبقه نیرومند واسطه فروش کالاهای خارجی در درون این کشورها، دوران خوداستعماری در جهان پدید آمده است. در دوران خوداستعماری، هیچ‌گونه سلطه سیاسی و نظامی بر کشورهای در حال توسعه کنونی و مستعمره‌های پیشین ضرورت ندارد و شاید چنین سلطه‌ای هم وجود نداشته باشد. در این دوران، فرهنگی که بر ذهن دولتمردان و لایه‌های اجتماعی نه‌چندان اندک از جمعیت کشور سایه افکنده است (و جدا از ۱۰ تا ۲۰ درصد

پنجه نرم می‌کرد، دولت با وجود تلاش‌های بسیار نتوانست راهبرد توسعه و توسعه اقتصادی را به گونه‌ای که در قانون اساسی و از جمله اصل ۴۴ آمده بود و در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ بوسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام یک سوبیه و بی‌تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی دگرگون شد، عملی کند.

واردات در این دوره ۱۰ ساله با نوسان‌های زیاد رو به رو بوده است. کمترین مقدار واردات با ۹/۷ میلیون تن در سال ۱۳۵۹ و بیشترین آن در سال ۱۳۶۲ با ۲۰/۲ میلیون تن انجام گرفته است (جدول شماره ۱). کمترین واردات از نظر ارزش در سال ۱۳۶۷ با ۵۶۷/۹ میلیارد ریال و بیشترین آن مربوط به سال ۱۳۶۲ با ۱۵۸۳/۰ میلیارد ریال بوده است. در این دوره روی هم ۱۳۵/۱۸ میلیون تن به ارزش ۹۴۶۴/۲۴ میلیارد ریال کالا وارد کشور شده است. در همین دوره واردات از لحاظ وزنی ۲۷ برابر صادرات غیر نفتی، و صادرات نفت ۵/۶ برابر واردات بوده است. واردات از نظر ارزشی در مقایسه با صادرات غیر نفتی ۱۹/۷ برابر آن بوده است (جدول شماره ۱). کسری بازرگانی خارجی و بی‌ارتباطی صادرات غیر نفتی با واردات کشور،

در این دوره به چشم می‌خورد. جبران اضافه واردات نسبت به صادرات غیر نفتی با صدور نزدیک به ۷۶۳ میلیون تن نفت (یا سرمایه مملی) انجام گرفته است (جدول شماره ۱). نوسان‌های واردات و فرار و نشیب آن تنها بانوسان‌های پدید آمده در صادرات نفت و بهای هر بشکه نفت صادراتی و بازتاب آن در میزان درآمد ارزی نفت تحلیل پذیر است؛ و صادرات غیر نفتی جز در واپسین سالهای آن دوره که افزایش چشمگیر نسبت به سالهای پیش از آن نشان می‌دهد، همواره کمتر از میزان آن در سال ۱۳۵۸ بوده است.

- ترکیب کیفی واردات

در این دوره دهساله، در سه سال نخست، ورود کالاهای

سرمایه‌ای^{۱۹} سیر نزولی داشته است (با حداقل ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۶۰)، سپس در سه سال دوم رو به افزایش گذاشته، ولی دوباره کاهش یافته است، ولی واردات این کالاها هیچ‌گاه از ۲۶/۷ درصد کل واردات که مربوط به سال ۱۳۶۲ است، فراتر نرفته است.^{۲۰} به دیگر سخن، در این دوره واردات کالاهای

غیر سرمایه‌ای یا کالاهای بی‌ارتباط با توسعه یا کالاهای مستقیم و غیر مستقیم مصرفی کمابیش از ۸۴ درصد تا ۷۳ درصد کل واردات را تشکیل می‌داده است.

در این دوره نزدیک به ۱۱۶/۸ میلیارد دلار کالاهای گوناگون وارد کشور شده و در میان آنها ماشین آلات به ارزش ۲۸/۳ میلیارد دلار یا ۲۴ درصد در مقام نخست بوده و سپس مواد خوراکی و حیوانات زنده به ارزش ۱۷/۲ میلیارد دلار یا ۱۵ درصد؛ مواد شیمیایی به ارزش ۱۵/۶ میلیارد دلار یا ۱۳/۳ درصد؛ آهن و فولاد به ارزش ۱۲/۶ میلیارد دلار یا ارزش ۱۰/۸ درصد؛ وسایل حمل و نقل به ارزش ۹/۵ میلیارد دلار یا ۸/۱ درصد؛ انواع نخهای نساجی و محصولات وابسته به ارزش ۶/۷ میلیارد دلار یا ۵/۷ درصد؛ کاغذ،

مقوّا و محصولات وابسته به ارزش ۲/۲ میلیارد دلار یا ۱/۹ درصد کل واردات گمرکی کالاها را تشکیل داده است.^{۲۱}

در این دوره، شرایط گریز ناپذیر جنگ تحمیلی و ساختار الگوی مصرف بر ساختار واردات گمرکی کالاها اثر گذاشته و نوسان‌های چشمگیر در ترکیب کیفی واردات کالا در سالهای نخست دوره مزبور در قیاس با سالهای پایانی آن که درآمد نفت به شدت کاهش یافته، پدید آورده است [برای نمونه، واردات مواد خوراکی و حیوانات زنده در سالهای نخست (از ۱۳۶۰) هیچگاه کمتر از ۲ میلیارد دلار نبوده ولی در سالهای پایانی (از ۱۳۶۴) همواره کمتر از ۱/۵ میلیارد دلار بوده است و بر همین قیاس واردات وسایل

● اگر بتوان کار کرد اقتصاد ایران و بازرگانی خارجی ایران در دوران قاجار را، گذشته از فساد و ناتوانی حکومت، متأثر از دخالت نظامی و سیاسی دولتهای استعمارگروس و انگلیس دانست، و کار کرد اقتصاد کشور در دوران رضا شاه و محمدرضا شاه را ناشی از سرسپردگی آنان، بر پایه کدام نظریه می‌توان تداوم همان ساختار بازرگانی را در دوران پس از انقلاب که استقلال سیاسی وجود داشته است تحلیل کرد؟ اگر بتوان تجاوز نظامی عراق به ایران را که با همراهی کمابیش همه کشورهای صنعتی و کشورهای عربی صورت گرفت و آسیب‌های سنگین به اقتصاد ایران زد، مایه بخشی از نارسایی‌های اقتصادی کنونی ایران دانست، پس از جنگ تا کنون (نزدیک به شانزده سال)، چه عاملی جز پذیرش و اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی که مهمترین پایه آن آزادی مبادلات بازرگانی است تعیین کننده بوده است؟

جدی میان هواداران واردات و تولیدکنندگان داخلی در گرفت که پیروزی از آن گروه نخست بود. در واقع بار دیگر (در تاریخ ۱۵۰ سال اخیر ایران) تولیدکنندگان خارجی با بهره‌گیری از بازرگانان واردکننده ایرانی، شبکه توزیع داخلی و مصرف کنندگان کالاها را خارجی در داخل، بر تولیدکنندگان داخلی که به سبب انقلاب و دولتی کردن بسیار تضعیف شده بودند، پیروز شدند و فرصتی زرین برای صنعتی شدن و تغییر ساختار بازرگانی خارجی ایران و الگوی مصرف از دست رفت.

• ساختار واردات در دوره دوم پس از انقلاب (۱۳۶۸-۸۲)

- واردات از نظر کمی

در این دوره ۱۵ ساله که عملکرد سه برنامه عمرانی را دربردارد (البته سال ۱۳۷۴ میان برنامه‌های اول و دوم فاصله افتاد) بر سر هم ۳۲۷/۹ میلیون تن کالا به ارزش ۲۷۶/۱ میلیارد دلار وارد کشور شده است (جدول شماره ۲). بیشترین مقدار واردات در این دوره مربوط به سال ۱۳۸۲ با نزدیک به ۳۰ میلیون تن و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۷۳ با نزدیک به ۱۶ میلیون تن بوده است. چنانچه سال ۱۳۸۳ را به حساب آوریم، ارزش واردات در این شانزده سال به

نقلیه، روغن‌های گیاهی و حیوانی، انواع نخهای نساجی و محصولات وابسته و... [با بهترین برداشت، در برابر ۷۶ درصد واردات کالاها مصرفی، تنها ۲۴/۲ درصد ماشین‌آلات وارد کشور شده است. ۲۲ البته راه درازی در پیش است تا ورود این گونه کالاها نیز در کاهش وابستگی به خارج و کاهش واردات مصرفی و افزایش صادرات غیر نفتی مؤثر افتد. در سالهای یاد شده تلاشهای بسیار برای تغییر ساختار مصرف و ساختار تولید در داخل با ایجاد صنایع سنگین و ماشین‌سازی‌ها و دیگر صنایع انجام گرفت. ولی افزون بر عامل فرساینده جنگ تحمیلی، قدرت تعیین‌کننده شبکه توزیع کالاها در داخل و سوءاستفاده گسترده گردانندگان آن از کمبود کالاها برای افزایش قیمت‌ها و پشتیبانی واردکنندگان از واردات به بهانه کاهش قیمت‌ها، تصمیمات و سیاست‌گذاریهای اقتصادی بی‌پشتوانه خرد جمعی ایرانیان در داخل و خارج، سپردن مدیریت‌ها به افراد کم‌تجربه بی‌نظارت مؤثر بر آنان و سنگین کردن بیش از اندازه نقش بخش دولتی با این باور ساده که مالکیت دولتی خودبه‌خود مدیریت‌ها را بهبود می‌بخشد (البته پس از جنگ، وارونه این وضع با این باور که مالکیت خصوصی خودبه‌خود مشکلات شرکتهای دولتی را حل می‌کند، رخ داد)، دگرگونی ساختار واردات میسر نشد. در این دوره مبارزه‌ای

جدول شماره ۱

واردات و صادرات غیر نفتی
(ارقام به میلیون تن و میلیارد ریال)

(۱۳۶۷-۱۳۵۸)

صادرات غیر نفتی	واردات	سال	صادرات نفتی			صادرات غیر نفتی			واردات		
			ارزش (میلیارد دلار)	وزن	سال	ارزش	وزن	سال	ارزش	وزن	سال
۰/۸۱	۹/۷	۱۳۵۸	۱۹/۳۲	۱۲۸/۵۳	۱۳۵۸	۵۷/۱۱	۰/۵۸	۱۳۵۸	۶۸۴/۴۹	۱۰/۳۷	۱۳۵۸
۰/۶۵	۱۰/۸	۱۳۵۹	۱۱/۶۱	۳۷/۴۷	۱۳۵۹	۴۵/۹۵	۰/۱۳	۱۳۵۹	۷۷۶/۸۴	۹/۷۳	۱۳۵۹
۰/۳۴	۱۳/۵	۱۳۶۰	۱۲/۴۶	۳۸/۴۹	۱۳۶۰	۲۷/۰۳	۰/۱۵	۱۳۶۰	۱۰۸۱/۹۰	۱۳/۹۵	۱۳۶۰
۰/۲۸	۱۱/۸	۱۳۶۱	۲۰/۰۵	۹۲/۳۲	۱۳۶۱	۲۳/۸۸	۰/۱۶	۱۳۶۱	۱۰۰۲/۳۰	۱۵/۰۰	۱۳۶۱
۰/۳۶	۱۸/۱	۱۳۶۲	۲۰/۴۶	۹۹/۵۹	۱۳۶۲	۳۰/۸۶	۰/۲۲	۱۳۶۲	۱۵۸۳/۰۰	۲۰/۲۰	۱۳۶۲
۰/۳۶	۱۴/۵	۱۳۶۳	۱۶/۶۶	۷۸/۲۳	۱۳۶۳	۳۳/۱	۰/۲۷	۱۳۶۳	۱۳۲۹/۹۰	۱۶/۰۰	۱۳۶۳
۰/۴۷	۱۱/۴	۱۳۶۴	۱۳/۹۷	۷۱/۲۸	۱۳۶۴	۴۰/۸	۰/۴۶	۱۳۶۴	۱۰۵۸/۳۴	۱۶/۱۱	۱۳۶۴
۰/۹۲	۹/۴	۱۳۶۵	۵/۹۸	۶۱/۱۴	۱۳۶۵	۷۰/۱۲	۰/۶۵	۱۳۶۵	۷۲۰/۶۹	۱۲/۵۴	۱۳۶۵
۱/۱۶	۹/۴	۱۳۶۶	۹/۱۹	۷۵/۵۶	۱۳۶۶	۸۱/۱۱	۱/۱۴	۱۳۶۶	۶۵۸/۸۶	۱۳/۵۳	۱۳۶۶
۱/۰۴	۸/۲	۱۳۶۷	۷/۵۹	۷۹/۹۷	۱۳۶۷	۷۱/۴۷	۱/۲۳	۱۳۶۷	۵۶۷/۹۲	۱۰/۷۵	۱۳۶۷
۶/۴	۱۱۶/۸	جمع	۱۳۷/۲۹	۷۶۲/۵۸	جمع	۴۸۱/۴۳	۴/۹۹	جمع	۹۴۶۴/۲۴	۱۳۵/۱۸	جمع

مأخذ: اقتصاد ایران، به ترتیب جدول‌های پیوست شماره ۷۴، ۷۹، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۷۷ و ۸۰.

۳۱۱/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری.

از دید ارزشی، بیشترین واردات مربوط به سال ۱۳۸۳ با ۳۵/۲ میلیارد دلار و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۷۳ با ۱۱/۸ میلیارد دلار بوده است (جدول شماره ۲).

در همین دوره (جز سال ۱۳۸۳) بر سرهم ۱۳۵/۹ میلیون تن کالاهای غیر نفتی به ارزش ۵۳/۴ میلیارد دلار صادر شده است. بیشترین مقدار صادرات غیر نفتی مربوط به سال ۱۳۷۸ با نزدیک به ۱۷/۶ میلیون تن و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۶۹ با ۱/۲۴ میلیون تن بوده است. بیشترین صادرات کالاهای غیر نفتی در این دوره از نظر

ارزشی مربوط به سال ۱۳۸۳ با ۶/۸ میلیارد دلار و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۶۸ با ۱ میلیارد دلار بوده است (جدول شماره ۲).

در این دوره واردات به لحاظ ارزشی ۵/۲ برابر صادرات غیر نفتی بوده که نسبت به دوره قبل بهبود وضع بر اثر افزایش صادرات غیر نفتی را نشان می‌دهد. همچون گذشته، کسری ۲۲۲/۷ میلیارد دلاری بازرگانی خارجی را در آمد نفت با صدور ۱/۸۶ میلیارد تن به ارزش ۲۵۲/۸ میلیارد دلار پوشانده است (البته اگر سال ۱۳۸۳ را نیز به حساب آوریم کسری بازرگانی خارجی ایران به ۲۵۱/۱

جدول شماره ۲

واردات و صادرات غیر نفتی
(ارقام به میلیون تن و میلیارد ریال)

(۱۳۶۸-۱۳۸۳)

صادرات غیر نفتی		سال	صادرات نفتی			صادرات غیر نفتی			واردات		
میلیارد دلار	سال		ارزش (میلیارد دلار)	وزن	سال	ارزش	وزن	سال	ارزش	وزن	سال
۱/۰	۱۲/۸	۱۳۶۸	۱۱/۹۸	۸۸/۷۷	۱۳۶۸	۷۵/۰	۱/۵۴	۱۳۶۸	۹۲۷/۲۵	۱۹/۲۴	۱۳۶۸
۱/۳	۱۸/۷	۱۳۶۹	۱۶/۰۱	۱۲۸/۸۲	۱۳۶۹	۸۷/۰	۱/۲۴	۱۳۶۹	۱۲۶۱/۶۵	۱۹/۵۴	۱۳۶۹
۲/۶	۲۹/۷	۱۳۷۰	۱۳/۸۲	۱۴۲/۷۴	۱۳۷۰	۱۷۷/۹	۲/۸۶	۱۳۷۰	۲۰۲۶/۲	۲۳/۰۴	۱۳۷۰
۲/۹	۲۹/۹	۱۳۷۱	۱۴/۰۲	۱۳۸/۶۸	۱۳۷۱	۱۹۵/۰	۳/۴۳	۱۳۷۱	۲۰۰۹/۹۵	۲۱/۱۱	۱۳۷۱
۳/۷	۲۰/۰	۱۳۷۲	۱۲/۲۱	۱۲۶/۵۰	۱۳۷۲	۲۶۲/۳	۵/۱۳	۱۳۷۲	۱۰۵۸/۰۶	۱۸/۰۶	۱۳۷۲
۴/۸	۱۱/۸	۱۳۷۳	۱۴/۶	۱۲۸/۸۲	۱۳۷۳	۸۳۱۲/۰	۷/۴۵	۱۳۷۳	۱۷۹۲۵	۱۶/۰۸	۱۳۷۳
۳/۳	۱۲/۳	۱۳۷۴	۱۵/۱	۱۱۹/۴	۱۳۷۴	۵۶۸۹/۰	۶/۹۹	۱۳۷۴	۱۹۶۳۱	۱۹/۸	۱۳۷۴
۳/۱	۱۵/۱	۱۳۷۵	۱۹/۳	۱۲۷/۳	۱۳۷۵	۴۵۳۵/۰	۷/۰۴	۱۳۷۵	۲۳۹۳۸	۲۱/۰	۱۳۷۵
۲/۹	۱۴/۲	۱۳۷۶	۱۵/۵	۱۲۲/۱	۱۳۷۶	۵۰۴۷	۸/۹۶	۱۳۷۶	۲۴۳۵۴	۲۱/۸	۱۳۷۶
۳/۰	۱۴/۲	۱۳۷۷	۹/۹	۱۱۹/۹	۱۳۷۷	۵۲۸۸	۱۴/۴۶	۱۳۷۷	۲۴۸۹۳	۱۶/۳	۱۳۷۷
۳/۹	۱۳/۴	۱۳۷۸	۱۰/۳	۱۱۸/۷	۱۳۷۸	۵۹۰۰	۱۷/۵۷	۱۳۷۸	۲۲۲۰۲	۲۱/۵	۱۳۷۸
۴/۲	۱۵/۱	۱۳۷۹	۲۴/۳	۱۲۷/۷	۱۳۷۹	۶۶۰۴	۱۴/۲۸	۱۳۷۹	۲۵۱۷۸	۲۵/۹	۱۳۷۹
۴/۶	۱۸/۱	۱۳۸۰	۱۰/۳	۱۱۶/۱	۱۳۸۰	۷۴۱۳	۱۶/۲۱	۱۳۸۰	۳۰۹۳۵	۲۷/۵	۱۳۸۰
۵/۳	۲۲/۰	۱۳۸۱	۲۲/۹	۱۱۸/۹	۱۳۸۱	۳۶۳۷۳	۱۳/۳۶	۱۳۸۱	۱۷۲۸۹۴	۲۶/۹	۱۳۸۱
۶/۸	۲۸/۸	۱۳۸۲	۲۱/۰	۱۳۳/۶	۱۳۸۲	۴۷۲۹۹	۱۵/۴۷	۱۳۸۲	۲۱۰۶۵۴	۳۰/۱	۱۳۸۲
۶/۸	۳۵/۲	۱۳۸۳									
۶۰/۲	۳۱۱/۳	جمع	۲۵۲/۸	۱۸۵۸/۰	جمع		۱۳۵/۹	جمع		۳۲۷/۹	جمع

مأخذ:

۱. آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۳۴۵ جدول پیاپی ۶۴، صفحه ۳۴۸ جدول پیاپی ۶۷ تا سال ۱۳۷۸؛ برای سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۲ سالنامه آماری کشور سال ۱۳۸۲ صفحه ۳۸۴-۳۸۷ جدول شماره ۱۹-۲۰ و ۱۰-۲۰ به ترتیب برای واردات و صادرات.
۲. در مورد صادرات نفت، آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۳۱۸ جدول پیاپی ۴۵ در مورد وزن و صفحه ۳۲۱ جدول شماره پیاپی ۳۷ در مورد ارزش در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۸ و برای سالهای پس از آن، سالنامه آماری کشور سال ۱۳۸۲ صفحه ۲۳۳ جدول ۳-۶.
۳. درباره واردات و صادرات غیر نفتی به دلار، آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۳۴۷ جدول شماره پیاپی ۶۶ و صفحه ۳۴۸ جدول شماره پیاپی ۶۸ تا سال ۱۳۷۷ و پس از آن از سالنامه آماری ۱۳۸۲، صفحه ۸۱ جدول شماره ۲۱-۲۱.
۴. ارقام صادرات نفت به بشکه است که پس از ضرب در ۱۵۹ و تقسیم بر هزار بر حسب میلیون تن شده است.
۵. ارقام سال ۱۳۸۳ از روزنامه ایران ۱۳۸۴/۲/۱۰ «گفتگو با رئیس گمرک ایران».

شدید واردات بوده و در سال ۱۳۷۰ سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای افزایش چشمگیر داشته است، افزایش واردات چندان با افزایش در آمد نفت همخوانی نداشته و افزایش آن بر پایه گرفتن وام از خارج بوده است.

با توجه به تعریف کالاهای سرمایه‌ای، افزایش سهم این کالاها در واردات به لحاظ نظری، می‌تواند بر دگرگونی ساختار واردات از راه افزایش تولید داخلی، افزایش مصرف ملی از تولید داخلی و افزایش صادرات مؤثر باشد ولی از جدول شماره ۲ چنین برمی‌آید که این تأثیر گاه بسیار اندک و حتی از نگاه دیگری وارونه این انتظار است. مقایسه تفاوت واردات و صادرات غیر نفتی که در واپسین سالهای این دوره، صادرات مزبور افزایشی چشمگیر نیز یافته است، برخلاف آنچه گمان می‌رود، بیانگر افزایش شکاف میان این دو است، نه کاهش آن؛ بدین سان که اگر در سال ۱۳۶۸ تفاوت هزینه ارزی واردات و در آمد ارزی صادرات غیر نفتی ۱۱/۷ میلیارد دلار بوده است، این رقم در دو سال آخر دوره (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) به ترتیب به ۲۲/۰ میلیارد دلار و ۲۸/۴ میلیارد دلار افزایش یافته است (جدول شماره ۲). به دیگر سخن، با وجود افزایش صادرات غیر نفتی به سبب بیشتر شدن واردات، نه تنها کسری بازرگانی خارجی کاهش نیافت، بلکه بیشتر نیز شده است.

ترکیب کیفی واردات به گونه دقیق‌تر نیازمندی کشور به تولیدات خارجی را نشان می‌دهد. در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ واردات با ارزشی نزدیک به ۲۷۲ میلیارد دلار شامل:

میلیارد دلار می‌رسد). به دیگر سخن، در برابر هر تن واردات ۵/۷ تن نفت خام صادر کرده‌ایم (جدول شماره ۲) یا در برابر هر کیلو واردات ۸۴ سنت پرداخته‌ایم در حالی که در برابر هر کیلو صادرات نفت تنها ۱۳/۶ سنت دریافت کرده‌ایم یا برای واردات هر کیلو کالا نزدیک به ۶ کیلو نفت صادر کرده‌ایم، که خود بیانگر تداوم رابطه مبادله‌ای استعماری در شرایط تداوم ساختار بازرگانی خارجی است. ۳۳ در این رابطه، افزون بر صادر کردن مواد اولیه و خام و وارد کردن نیازهای مصرفی، مسئله ارزان‌تر صادر کردن و گران‌تر وارد کردن نیز در میان است که دامنه انباشت تولیدی در داخل و گسترش توان تولید داخلی را از دو سو ناتوان ساخته است.

- ترکیب کیفی واردات

در دوره ۱۵ ساله ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲ با افزایش سهم کالاهای وارداتی سرمایه‌ای روبه‌رو هستیم، ضمن اینکه هفتاد درصد واردات ایران را بطور میانگین کالاهای واسطه‌ای و مصرفی تشکیل داده است (جدول شماره ۳).

نکته قابل توجه اینکه در سالهایی که ورود کالاهای سرمایه‌ای به ایران افزایش چشمگیر داشته است (مانند سال ۱۳۷۰ و سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲) کل واردات با جهش افزایش یافته است (البته جز سال ۱۳۷۷). با توجه به تفاوت زمانی بازتاب افزایش در آمد نفت در افزایش واردات، همخوانی افزایش واردات و افزایش ورود کالاهای سرمایه‌ای عموماً وجود دارد. البته سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ که شاهد افزایش

جدول شماره ۳

ترکیب واردات گمرکی از نظر نوع مصرف (ارقام به میلیارد دلار و درصد)

ترکیب کالاها	جمع کل															
	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
میلیار دلار	۱۲/۸	۱۸/۷	۲۹/۷	۲۹/۹	۲۰/۱	۱۱/۸	۱۲/۳	۱۵/۱	۱۴/۲	۱۴/۳	۱۲/۷	۱۴/۳	۱۷/۶	۲۲/۳	۲۶/۴	۳۵/۲
درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کالاهای واسطه‌ای	۵۸/۹	۶۳/۳	۵۵/۰	۶۰/۹	۶۲/۷	۶۳/۵	۶۹/۲	۶۰/۳	۵۳/۰	۴۴/۱	۴۹/۱	۵۱/۷	۴۶/۸	۴۳/۸	۴۵/۸	۵۵/۲
کالاهای مصرفی	۱۸/۳	۱۳/۴	۱۱/۶	۱۰/۵	۱۱/۱	۱۲/۵	۱۵/۱	۱۴/۵	۱۴/۱	۱۴/۱	۱۵/۳	۱۴/۸	۱۲/۹	۱۲/۷	۱۲/۰	۱۳/۵
کالاهای سرمایه‌ای	۲۲/۸	۲۳/۳	۳۳/۶	۲۷/۵	۲۵/۴	۳۲/۵	۱۵/۱	۲۵/۲	۳۲/۸	۴۱/۹	۳۵/۵	۳۳/۸	۴۰/۵	۴۳/۴	۴۲/۲	۳۱/۱
دیگر	۰	۰	۰	۱/۱	۰/۸	۰/۵	۰/۶	۰	۰/۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰/۲

مأخذ:

۱. برای سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ از آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۳۴۶ جدول شماره بیایی؛
۲. برای سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ از گزارش اقتصادی بانک مرکزی، صفحه ۲۸۰ جدول شماره ۹۱؛
۳. برای سال ۱۳۸۲ از گزارش اقتصاد بانک مرکزی سال ۱۳۸۲ صفحه ۲۴۶ جدول شماره ۹۱؛ برای سال ۱۳۸۳ روزنامه ایران ۱۰/۲/۱۳۸۴؛
۴. (۱) ناهمخوانی جمع واردات در جدول‌های ۳ و ۴ ناشی از تفاوت در ارقام منابع است.

۱۱۶/۰ میلیارد دلار ماشین‌آلات و لوازم حمل‌ونقل (این‌گونه کالاها به تنهایی نزدیک به ۴۳ درصد کل واردات ایران در این دوره بوده است)؛ مواد شیمیایی به ارزش ۳۳/۵ میلیارد دلار (یا ۱۲/۳ درصد)؛ مواد خوراکی، حیوانات زنده به ارزش کمابیش ۳۱ میلیارد دلار (یا ۱۱/۰ درصد)؛ آهن و فولاد به ارزش ۲۸/۲ میلیارد دلار

(یا ۱۰/۴ درصد) بوده و چهار گروه از واردات پیش‌گفته بر سرهم نزدیک به ۷۷ درصد کل واردات ایران در این دوره را تشکیل داده است (جدول شماره ۴). با در نظر گرفتن اینکه از چهار گروه کالاهای وارداتی در این دوره، سه گروه با ۶۵/۷ درصد تولیدات صنعتی تشکیل می‌دهند، می‌توان به نبود ارتباط معنی‌دار میان واردات و صنعتی شدن ایران پی برد.

با توجه به اینکه در همه برنامه‌های عمرانی، دگرگون کردن ساختار واردات ایران و تبدیل آن به ساختاری منطقی تر هدف بوده و بسیاری از اقلام وارداتی با این توجیه که وارد کردن آنها موجبات تغییر ساختاری واردات و صادرات غیرنفتی را فراهم می‌آورد، با واردات گمرکی نزدیک به ۴۲۸/۱ میلیارد دلار در سالهای ۱۳۵۸-۸۳

هنوز واردات ایران دارای چنین ساختاری غیرمنطقی است.

این‌گونه ساختار واردات، با توجه به صادرات غیرنفتی ایران از یک سو اتکای تعیین‌کننده واردات به صادرات نفت را (چنان‌که پیش از این نیز گفته شد) نشان می‌دهد، و از سوی دیگر تأثیر اندک این واردات بر صنعتی کردن کشور و رفع نیازهای داخلی ایران از تولیدات داخلی را آشکار می‌سازد. با توجه به اینکه صادرات غیرنفتی ایران در اوج خود در سال ۱۳۸۳ به ارزش ۶/۸ میلیارد دلار شامل تولیدات پتروشیمی با ۶۷ درصد (یا صدور مواد اولیه نیمه فرآوری شده کانی)، کشاورزی با ۱۹/۷ درصد و صنایع دستی و فرش با ۴/۵ درصد بوده است^{۲۴}، نبود راهبرد

واردات در جهت توسعه تولید داخلی و تعادل بخشی به واردات با توسعه صادرات غیرنفتی، در سیاستهای توسعه ایران آشکار می‌شود. کشورهایی که راهبرد واردات برای توسعه را برگزیده‌اند درست وارونه ما عمل کرده‌اند؛ یعنی وارد کردن مواد خام، صادر کردن کالاهای ساخته شده و مصرف از تولید داخلی. در واقع

چنین می‌نماید که مسئولان اقتصادی ما هدف از واردات را تأمین مصرف داخلی می‌دانند، نه توسعه تولیدات داخلی و صدور محصولات صنعتی. البته سرمشق قرار دادن سیاستهای تعدیل اقتصادی و باور داشتن به توسعه خودبه‌خودی و تغییر تخصص بین‌المللی ایران از این راه، نمی‌تواند نتیجه‌ای جز این داشته باشد.

کار واردات به جایی رسیده است که کشوروراه‌ای مانند امارات عربی متحده، با کمک شرکت‌های ایرانی، نخستین صادرکننده کالا به ایران شده است به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۳ با صدور نزدیک به ۶ میلیارد دلار کالا به ایران (۱۷/۳ کل واردات ایران) در مرتبه نخست و پیش از آلمان با صادرات ۴/۴ میلیارد دلاری (۱۲/۶ درصد کل واردات ایران) قرار گرفته

● کسری ۲۲۲/۷ میلیارد دلاری بازرگانی خارجی را در آمدن نفت با صدور ۱/۸۶ میلیارد تن به ارزش ۲۵۲/۸ میلیارد دلار پوشانده است (البته اگر سال ۱۳۸۳ را نیز به حساب آوریم کسری بازرگانی خارجی ایران به ۲۵۱/۱ میلیارد دلار می‌رسد). به دیگر سخن، در برابر هر تن واردات ۵/۷ تن نفت خام صادر کرده‌ایم یا در برابر هر کیلو واردات ۸۴ سنت پرداخته‌ایم در حالی که در برابر هر کیلو صادرات نفت تنها ۱۳/۶ سنت دریافت کرده‌ایم یا برای واردات هر کیلو کالا نزدیک به ۶ کیلو نفت صادر کرده‌ایم، که خود بیانگر تداوم رابطه مبادله‌ای استعماری در شرایط تداوم ساختار بازرگانی خارجی استعماری است. در این رابطه، افزون بر صادر کردن مواد اولیه و خام و وارد کردن کالاهای مصرفی، مسئله ارزان‌تر صادر کردن و گران‌تر وارد کردن نیز در میان است که دامنه انباشت تولیدی در داخل و گسترش توان تولید داخلی را از دو سوناتوان ساخته است.

است. ۲۵

با آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار بازرگانی خارجی ایران، با اینکه جهان اکنون مرحله خود استعماری را می‌گذراند و تغییرات مهمی در پهنه جهانی و تقسیم کار بین‌المللی پدید آمده و برخی از کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند با بهره‌گیری از شرایط تازه، ساختار بازرگانی خارجی خود را از گونه استعماری به گونه‌ای جدید و توسعه‌بخش تبدیل کنند، ایران در سایه عوامل گوناگون داخلی و بیرونی نتوانسته است از تله تقسیم کار بین‌المللی استعماری رها شود. برخی از این عوامل عبارت بوده است از: چیرگی دلالی و واسطه‌گری، نه فعالیت تولیدی بر اقتصاد کشور؛ گستردگی فساد مالی و

نو کلاسیک و سیاستهای تعدیل است که در ۱۶ سال گذشته راهنمای مسئولان در سیاست گذاری های اقتصادی و رفتار مدیریتی بوده است.

سومین راهکار، پذیرش مسئولیت هر چه در کشور رخ داده و از جمله سیاستگذارها و اجرای برنامه های اقتصادی از سوی مدیران، با این هدف که شایسته سالاری رخ دهد.

چهارمین راهکار، چون توسعه خودبه خود ممکن نیست، دخالت آگاهانه و مسئولانه و پیگیرانه دولت در اقتصاد و هدایت آن، با تقویت بخش خصوصی و تعاونی تولیدگرا و همبستگی سه بخش مزبور.

پنجمین راهکار، جایگزینی مدیران پشتیبان واردات، واسطه گری و سفته بازی با مدیران پشتیبان تولید داخلی است؛ مدیرانی که نیازهای وزار تخانه ها، سازمانها، نهادها و بنگاههای زیر سرپرستی خود را از داخل بر طرف کنند، هر چند این کار با هزینه بالاتر و کیفیت پایین تر و انجام دادن آن زمان برتر از به کار گرفتن تولیدات خارجی باشد. البته

اداری؛ تأثیر اندک مالیاتها در تقویت تولید داخلی و جلوگیری از فعالیت های اقتصادی غیر تولیدی؛ خودکامگی در به کار بستن نظریه های توسعه وارداتی و به کارگیری کارشناسان اقتصادی غیر مسئول؛ پاسخگو نبودن کارکنان و مدیران در سطوح گوناگون درباره عملکردشان؛ فرار سرمایه های انسانی و مادی از کشور و از بخش های تولیدی به غیر تولیدی در داخل؛ گسترش فردگرایی و سودپرستی و نادیده گرفته شدن منافع ملی و منافع نظام و ضرورت همبستگی ملی برای توسعه.

راهکارها:

نخستین راهکار، برخورد انتقادی جدی با کارکرد اقتصاد ایران و بویژه سیاستهای بازرگانی آن در سالهای پس از جنگ و سنجیدن بیش از چهار صد میلیارد دلار هزینه واردات با نتایج آن است.

دومین راهکار، برخورد انتقادی و علمی با نظریه

جدول شماره ۳

واردات گمرکی کشور بر پایه طبقه بندی بین المللی کالا (۸۲-۱۳۶۸)

(میلیارد دلار)

نوع کالا	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	جمع ردیف
مواد غذایی، حیوانات زنده	۲/۷۸	۲/۱۴	۲/۱۲	۲/۲۸	۲/۲۵	۱/۳۷	۲/۴۰	۲/۵۸	۲/۵۱	۱/۵۸	۱/۹۵	۱/۹۸	۲/۱۱	۱/۵۲	۱/۴۲	۳۰/۹۹
نوشابه ها و دخانیات	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۱	۰/۰۰۸	۰/۰۰۹	۰/۰۰۶	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۱۴	۰/۲۹	۰/۹۶
مواد خام غیر خوراکی بجز مواد نفتی سوختی	۰/۳۹	۰/۷۵	۰/۸۶	۰/۷۶	۰/۵۵	۰/۶۵	۰/۶۶	۰/۷۷	۰/۶۵	۰/۵۹	۰/۶۵	۰/۷۱	۰/۶۸	۰/۷۴	۱/۰۸	۱۰/۴۸
مواد معدنی، سوخت و مواد روغنی	۰/۳۲	۰/۴۲	۰/۳۹	۰/۴۱	۰/۰۸	۰/۳۲	۰/۲۳	۰/۲۸	۰/۲۷	۰/۱۹	۰/۲۲	۰/۲۳	۰/۵۸	۱/۰۷	۱/۳۲	۶/۳۳
روغن های گیاهی و حیوانی	۰/۳۶	۰/۳۲	۰/۲۸	۰/۳۰	۰/۴۳	۰/۳۹	۰/۴۹	۰/۶۰	۰/۴۳	۰/۶۵	۰/۵۲	۰/۴۲	۰/۳۹	۰/۴۹	۰/۶۸	۶/۷۵
مواد شیمیایی	۲/۰۵	۲/۸۸	۲/۸۹	۲/۶۹	۲/۰۲	۱/۳۸	۱/۷۳	۱/۹۳	۱/۸۹	۱/۷۷	۱/۸۹	۲/۰۳	۲/۳۸	۲/۵۸	۳/۳۹	۳۳/۵
کاغذ، مقوا و محصولات وابسته	۰/۳۳	۰/۴۰	۰/۵۲	۰/۳۹	۰/۲۵	۰/۲۶	۰/۵۳	۰/۵۷	۰/۳۹	۰/۲۷	۰/۲۹	۰/۴۲	۰/۳۶	۰/۳۹	۰/۴۷	۵/۸۴
انواع نخهای نساجی و محصولات وابسته	۰/۴۲	۰/۴۶	۰/۷۳	۰/۶۴	۰/۳۴	۰/۲۲	۰/۲۱	۰/۳۰	۰/۳۲	۰/۲۱	۰/۲۷	۰/۳۰	۰/۲۹	۰/۲۶	۰/۳۵	۵/۳۲
کالاهای ساخته شده از محصولات کانی غیر فلزی	۰/۱۰	۰/۲۵	۰/۲۱	۰/۳۸	۰/۲۵	۰/۱۳	۰/۱۴	۰/۱۴	۰/۱۶	۰/۱۷	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۱۸	۰/۲۰	۰/۲۷	۲/۸۴
آهن و فولاد	۱/۰۶	۲/۹۳	۴/۰۰	۲/۴۸	۱/۶۷	۰/۶۹	۰/۸۲	۲/۰۵	۱/۲۹	۱/۲۹	۱/۱۷	۱/۸۲	۱/۸۹	۱/۷۴	۳/۳۲	۲۸/۲۲
ماشین آلات و لوازم حمل و نقل	۳/۸۴	۶/۲۶	۱۴/۹	۱۶/۴۹	۱۰/۰۴	۵/۵۳	۳/۶۶	۴/۲۱	۵/۰۵	۶/۳۵	۴/۷۹	۵/۱۷	۷/۵۷	۱۰/۲۲	۱۲/۰۱	۱۱۶/۰۹
دیگر	۱/۰۸	۱/۸۶	۲/۵۵	۲/۹۵	۱/۸۸	۰/۸۳	۱/۴۵	۱/۵۸	۱/۲۳	۱/۰۴	۰/۷۹	۱/۰۴	۱/۱۹	۲/۹۵	۲/۰۴	۲۴/۴۶
جمع ستون	۱۲/۸۱	۱۸/۷۲	۲۹/۶۸	۲۹/۸۷	۲۰/۰۴	۱۱/۷۹	۱۲/۳۱	۱۵/۱۲	۱۴/۱۹	۱۴/۲۲	۱۴/۶۸	۱۴/۲۶	۱۷/۶۴	۲۲/۳	۲۶/۶۴	۱۲۷۱/۸

(۱) جمع ستون و جمع ردیف ۰/۵ واحد اختلاف دارد

۱. سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۷ از آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۳۴۷ جدول شماره پیاپی ۶۶: سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۲ از گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال ۱۳۸۲ صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵ جدول شماره ۹۰.

این به معنای تداوم تولید و فروش محصولات پر هزینه و نامرغوب داخلی نیست، بلکه به کار گرفتن محصولات داخلی باید با فشارهای گوناگون مالی، پولی، حقوقی و نظارتی به تولیدکنندگان داخلی برای رساندن تولیداتشان به وضعی قابل مقایسه با تولیدات خارجی در زمانی معین همراه باشد.

ششمین راهکار، تبدیل واردکنندگان و توزیع‌کنندگان کنونی کالاها، از هواداران تولیدات خارجی به تولیدات داخلی است. وضع انواع مالیات‌ها برای کاهش سود این گونه فعالیتها که بی ضابطه و بی ضرورت در اقتصاد ایران و بویژه پس از جنگ رشد نامعقول داشته، بسیار ضروری است. به هر رو، سود سرمایه این گونه فعالیتها در سال نباید بیشتر از سود سرمایه به کار گرفته شده در تولید باشد؛ بویژه آنکه برگشت سرمایه در واسطه‌گری در سال بسیار سریعتر از تولید است.

هفتمین راهکار، کاهش سود بسازو بفروشی‌ها تا حد سود سرمایه‌های تولیدی است. این، میسر نمی‌شود مگر هنگامی که خرید و فروش زمین، خانه، مغازه، مستغلات و مراکز تجاری و اداری از صورت کاری برای به دست آوردن سود با انحصارگری، نه رقابتی، خارج شود تا در شرایط رقابتی، عرضه و تقاضا بتوانند همدیگر را پاسخ دهند و پس اندازها در درجه نخست به تولید صنعتی و کشاورزی گرایش پیدا کند.

هشتمین راهکار، تقویت جدی تولیدکنندگان واقعی است، نه آنان که از راههای گوناگون و از جمله راه اندازی صنعت، خصوصی سازی، دریافت وامهای ارزی و ربالی کلان بانکی برای تولید، ثروتهای بی حساب می‌اندوزند و تولید تنها بهانه و ابزاری برای ثروت اندوزی آنهاست. در این راستا، ایجاد تشکلهای کارگری و مصرف‌کنندگان

برای جایگزین کردن مصرف کالاهای داخلی با کالاهای خارجی از راه بهبود کیفیت و کاهش هزینه تمام شده تولیدات داخلی ضرورت دارد. افزون بر این، تشکلهای مزبور با همیاری تشکلهای کارفرمایی می‌توانند و باید جبهه نیرومندی در برابر واردات و فعالیتهای غیر تولیدی در داخل تشکیل دهند.

نهمین راهکار، تولید برای مصرف داخلی، باید با تولید برای مصرف داخلی و صادرات جایگزین شود.

هر تولیدکننده باید بتواند تراز ارزی مثبت (مقایسه ارزی کالاهای تولیدی با ارز آوری صدور کالاهای مزبور) داشته باشد. تنها در این صورت است که بهره‌گیری همیشگی از درآمد ارزی نفت برای تولید و مصرف داخلی، جایگزین بهره‌گیری از ارز نفتی تنها یکبار و برای همیشه برای هر تولید می‌شود. با صدور بخشی از محصول، هم نیازهای وارداتی هر واحد تأمین می‌شود و هم ارز مصرفی اولیه و ارز مورد نیاز برای به روز کردن ماشینها و تجهیزات تأمین می‌شود.

دهمین راهکار، دگرگون کردن محتوا و شیوه‌های آموزش دانش به گونه‌ای است که دفاع از منافع ملی و افزایش همبستگی ملی همراه با آموزش در سطوح بالاتر بیشتر شود. در این راستا باید به جذب دانش‌آموختگان مدافع منافع ملی و از جمله مدافع واقعی تولید ملی در

مدیریت‌ها و در دفاتر کارشناسی وزارتخانه‌ها هم‌گماشت. تافته جدا بافته پنداشتن خویش و مقایسه همیشگی امکانات خود با امکانات دانش‌آموختگان کشورهای صنعتی در همان کشورها، در عمل به نمایندگی فکری این کشورها و خود استعماری از سوی نخبگان بومی می‌انجامد.

● با اینکه جهان اکنون مرحله خود استعماری را می‌گذراند و تغییرات مهمی در پهنه جهانی و تقسیم کار بین المللی پدید آمده و برخی از کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند با بهره‌گیری از شرایط تازه، ساختار بازرگانی خارجی خود را از گونه استعماری به گونه‌ای جدید و توسعه بخش تبدیل کنند، ایران در سایه عوامل گوناگون داخلی و بیرونی نتوانسته است از تله تقسیم کار بین المللی استعماری رها شود. برخی از این عوامل عبارت بوده است از: چیرگی دلالی و واسطه‌گری، نه فعالیت تولیدی بر اقتصاد کشور؛ گسترده‌گی فساد مالی و اداری؛ تأثیر اندک مالیات‌ها در تقویت تولید داخلی و جلوگیری از فعالیت‌های اقتصادی غیر تولیدی؛ خود کامگی در به کار بستن نظریه‌های توسعه وارداتی و به کارگیری کارشناسان اقتصادی غیر مسئول؛ پاسخگو نبودن کارکنان و مدیران در سطوح گوناگون درباره عملکردشان؛ فرار سرمایه‌های انسانی و مادی از کشور و از بخش‌های تولیدی به غیر تولیدی در داخل؛ گسترش فردگرایی و سودپرستی و نادیده گرفته شدن منافع ملی و منافع نظام و ضرورت همبستگی ملی برای توسعه.

۵. رزّاقی، ابراهیم، «توسعه اقتصادی»، فصل دوم؛ نشانه‌ها و علل توسعه نیافتگی، جزوه درسی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
۶. میر، جerald، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، برگردان غلامرضا آزادارمکی، جلد دوم، نشر نی، چاپ یکم ۱۳۷۸، ص ۹۰۰
۷. همان، ص ۹۰۱
۸. همان، ص ۸۹۶
۹. همان، ص ۹۰۲
۱۰. کمپ، پیشین، صص ۲۵۸-۲۷۲
۱۱. استیگلیتز، جوزف، جهانی سازی و مسائل آن، برگردان حسن گلریز، نشر نی، چاپ یکم ۱۳۸۲، صص ۲۱۸-۲۱۹ و ص ۲۹۶
۱۲. احمد حیدری و جعفر خیرخواهان، حکمرانی خوب، بنیان توسعه، دفتر بررسیهای اقتصادی، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳، جدول شماره ۶، ص ۲۸۱
13. [Http:// www. monde-diplomatique. fr/ 2005/07/ golub/ 12448](http://www.monde-diplomatique.fr/2005/07/golub/12448)
۱۴. همان؛ مقاله «جرخس بزرگ و اشنگتن، پرده دوم جهانی سازی»، نوشته فیلیپ. اس. گلوب، استاد دانشگاه پاریس ۸ فرانسه
۱۵. رزّاقی، ابراهیم، آشنایی با اقتصاد ایران، نشر نی، چاپ چهارم ۱۳۸۱، ص ۱۳
۱۶. رزّاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، نشر نی، چاپ سوم ۱۳۷۱، صص ۵۹۳ جدول شماره ۱۱۱ و ص ۶۰۷ جدول شماره ۱۱۷
۱۷. همان
18. L'occidentalisation du monde; serge latouche; la decouverte paris 1989, p. 72
۱۹. کالایی که عمر اقتصادی آنها بیش از یک سال باشد و برای تولید کالاها و خدمات جدید به کار می‌روند و در روند تولید تغییر شکل نمی‌دهند (نقل از آشنایی با اقتصاد ایران، صص ۲۴۳ و ۲۴۴)
۲۰. اقتصاد ایران، جدول شماره ۷۵ پیوست
۲۱. همان، جدول شماره ۱۱۵ پیوست و گزارش اقتصادی و ترازنامه‌های بانک مرکزی سالهای ۱۳۵۹، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷
۲۲. همان
۲۳. از فردای جنگ دوم جهانی تا آخر دهه ۱۹۷۰ تقسیم کار بین‌المللی برای کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای اساسی، مبادله بین‌المللی مواد اولیه و محصولات انرژی‌زا که برای رشد کشورهای توسعه یافته به کارگیری گسترده آنها ضرورت دارد، بوده است.
- Tfeories economique et fonctionnement de l'ecomomie mondiale unesco, presses universitaires de grenoble 1988, pp.12-13
۲۴. «گفتگو با رئیس کل گمرک ایران»، روزنامه ایران، ۱۳۸۴/۲/۱۰
۲۵. همان

یازدهمین راهکار، بهره‌گیری از رسانه‌های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون و هنرهای ایرانی تقویت شده برای بخشیدن هویت ملی بیشتر به ایرانیان است. افزایش شناخت و آگاهی شهروندان از اوضاع اسفبار اقتصاد کشور و چیرگی واردات بر همه‌سطوح و ناممکن بودن تداوم شرایط کنونی به سبب پایان‌پذیری در آمد نفت، شهروندان را در دفاع از منافع ملی که یکی از مهمترین وجوه آن جایگزینی مصرف کالاهای وارداتی با کالاهای داخلی است، مصمم می‌سازد.

دوازدهمین راهکار، آموزش دانایی و گسترش آن به همه‌سطوح فردی و طبقاتی جامعه در راستای افزایش پایداری سیاسی است. این اصل بنیادی که هرگونه توسعه از انباشت سرمایه انسانی و مادی در درون کشور سرچشمه می‌گیرد و هرگونه ناپایداری سیاسی، ضد توسعه است، باید از سوی همگان بویژه دولتمردان و صاحبان ثروت پذیرفته شود. دانستن اینکه از راه تولید و صادرات هر چه بیشتر، واردات مصرفی هر چه کمتر، بهره‌گیری هر چه کمتر از درآمد نفت برای هزینه‌های مصرفی، آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی کاهش می‌یابد؛ دانستن اینکه نداشتن کسری در بودجه، تراز بازرگانی و تراز پرداختهای کشور سر نوشت‌ساز است و گر نه تورم، بیکاری، فقر و ناخرسندی عمومی پدید می‌آید و در پی آن نافرمانی ملی و خروج بهمن‌وار سرمایه‌های مادی و انسانی از کشور رخ می‌دهد، برای همگان ضرورت دارد و برای جلوگیری از چنین وضعی همه مدیران، شهروندان و طبقات اجتماعی، بویژه دانایان باید مسئولانه و نه در چارچوب منافع فردی، خانوادگی، گروهی، جناحی، منطقه‌ای و... عمل کنند. افزایش آگاهی‌ها و دانایی‌ها با آموزش‌های گسترده رسمی و غیررسمی، زمینه‌ساز شناخت این واقعیت در جهان کنونی است که هرگونه توسعه از تکنولوژی برمی‌خیزد و لازمه آن دانش و آگاهی بیشتر همگان است.

منابع:

۱. کمپ، تام، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، برگردان محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱
۲. همان، ص ۱۹۸
۳. رزّاقی، ابراهیم، نقدی بر خصوصی سازی ایران، نشر رسا ۱۳۷۶، ص ۱۸
۴. همان، ص ۲۱